

سخن سردبیر

آرمان آرین



ویسپوبیش، سال ۳، شماره ۲

«به نام یکتاخدای درخشنده‌ترین»

ویسپوبیشی‌های نازنین

«در ایران زمین، تاجیکستان، افغانستان و سراسر جهان»؛

که سه سال است با ما همراه‌اید:

دیگر حتماً ما و نشریه‌ی ما را که تعلق به سیمرغ دارد، تا حدودی شناخته‌اید... ما مستقل هستیم و سرمایه‌گذاران ما آزاد-اندیش، انسان‌دوست و خصوصی هستند؛ بنابراین ما نیز تا بدین‌جا توانسته‌ایم که تنها برای حقیقت و آزادی و آزادگی قلم زنیم. یعنی دل‌مان می‌خواهد این‌طور بوده باشد و این‌طور هم تلاش می‌کنیم. حالا اینکه چقدر در این راه، موفق و پیروز بوده‌ایم، شما عزیزان باید ما را داوری کنید و به ما نمره دهید!

همچنین ما به عشق ایران و همه‌ی خوبی‌های تاریخی و فرهنگی و مادّی و معنوی‌اش، اینجا هستیم. عشقی که محدود به جغرافیای سیاسی و خط‌کشی‌های سیاسیون نمی‌شود و تابع اوامر نظامیان هم نیست. که ما ایران فرهنگی را بسان مادری می‌بینیم که فرزندان و آثارش در بسیاری از کشورهای منطقه و جهان پراکنده شده‌اند و در پیشبرد و سازندگی، نقشی مثبت و بسزا دارند.

از این منظر، فرزندان این مادر مهربان و فرهیخته و تمدن‌ساز، دست‌هاشان بس بلند است و از سرزمین‌های گره و ژاپن و چین تا قلب آسیا، از هند و پاکستان، تاجیکستان و افغانستان تا روسیه و قفقاز، از سرزمین‌های عربی و عرب‌زبان،

ترکی و ترک‌زبان، تا اروپای شرقی و آفریقای شمالی و شرقی و... گسترده‌گی دارد. ذکر این گسترده‌گی، نه برای فخرفروشی است و نه برای تکبر نژادی. نه برای اهداف دین سیاسی و حکومتی که بی‌بنیان است و نه برای باج‌گیری. بلکه به این دلیل است که بدانیم، بر چگونه زمینی زندگی می‌کنیم؟ کدامین انسان‌ها از دیرباز تا امروز، تمدن بشری را با رنج و مشقت و زحمت، تا به اینجا آورده و فکر بشر را به سوی تعالی و شادی و رستگاری و رفاه پیش برده‌اند. از جزئی‌ترین امور زندگی تا پیچیده‌ترین اندیشه‌های معنوی و فلسفی را ورز داده و به دستان نورس ما رسانده‌اند.

نکویی این نوع اندیشیدن، یکی آن است که می‌فهمیم: همه‌چیز با زحمت به دست می‌آید و ما نیز باید برای خودمان و آیندگان زحمت بکشیم و دانه بیفشانیم. همچنین درمی‌یابیم که باید ریزین باشیم و نسبت به دنیای پیرامون، ظریف بنگریم و بی‌دقت و توجه نگذریم. که ما اگر قدر گذشتگان را بفهمیم و ارج امروز و اینک را دریابیم، قطعاً میراث مرغوبی نیز برای آیندگان بجا خواهیم گذاشت.

فکر ایرانی، یکی از آن بنیادهای عالم انسانی بوده است که گرچه کمتر در عرصه عمومی جهان، شناخته و ارج نهاده شده و نسبت به هند و چین و روم و یونان کمتر درباره‌اش سخن رانده شده، اما چون نیک بنگرند، در قلب جهان متمدن کهن، دست کم تا سده نوزدهم، سخنان بسیار برای گفتن داشته و هنوز هم دارد.

ایران امروز ما، گرچه سخت در تلاطم افتاده و اسیر دست اوباش داخلی شده و مردم مظلومش، روزانه زندانی و اعدام و آواره می‌شوند و هرکس سخنی خلاف حاکم مخوف ایران بگوید، به اشد مجازات می‌رسد، اما چنین پیشینه

قابل تاملی نیز در خود دارد؛ یعنی هزاران دانشمند و فیلسوف و ادیب و شاعر و هنرمند و مهندس و خردمند و حکیم و... را پرورانده و تقدیم به عالم انسانی نموده است. پس هر ایرانی، هر میراث‌دار تمدن ایرانی در هر جای جهان، و هر دوستدار فکر و دین و اندیشه ایرانی، اگر مُنصف باشد و جانب تعادل و روشنایی را نگاه دارد، باید که در این روزگار، به مادر ایران بیندیشد. به ایران فرهنگی، که زیر دست و پای ستم داخلی و خارجی، بی‌توجهی و بی‌انصافی و وحشی‌گری افتاده و گرفتار آمده... به اینکه باید هرچه زودتر و بهتر، ایران از شرّ حکومت فعلی و طمع‌گرگ‌ها و شغالان نجات یابد و به دست پزشک دانا افتد و زخمش مرهم گیرد و دردش درمان پذیرد. پس ما در این روزگار سخت، باور داریم که «پایان شب سیاه، سپید است» و ما این مادر را به زودی، زنده و تندرست خواهیم دید. این مادر ارجمند، به جایی که در شأن اوست بازخواهد گشت و تاج عزّت بر سر خواهد نهاد و مورد اعتماد و احترام همه‌ی دولت‌ها و ملت‌ها قرار خواهد گرفت.

راستش هم این است که ایران ما، در مسیر تاریخ بلند و ژرف و پُر تجربه‌ی خویش، هزار ضحاک و افراسیاب و گئومات و اسکندر و حجاج یوسف و چنگیز و تیمور و... را پس سر نهاده و تا لبه‌ی پرتگاه‌ها خمیده اما نیفتاده. بلکه نجات یافته و زخم‌هایش به فضل ایزدی و نور فره‌گی و نگاه سوشیانتی و لمس سیمرغی، مرهم یافته و دیگر بار با شکوه و تندرستی به عرصه‌ی زندگان تاریخ بازگشته است. این بار نیز چنین خواهد شد. ما آدمیان، عمرمان کوتاه است و دل‌هامان کوچک و جان‌هامان بی‌صبر. ورنه زمان‌اش نزدیک است که ایران از چنگ عوانان و سفلیگان رهایی یابد و به دست و فکر ارجمندان، از نو ساخته و تکمیل گردد.

بازمی‌گردم به سخن آغازین... به آنچه که ویسپوبیش هست و می‌کوشد که باشد و بماند. به اینکه بخشی از این نوزایی باشد و اثری هر چند کوچک، در این رُسناس ایرانی-جهانی داشته باشد.

پس دانه می‌پراکند و میوه و هاگ می‌افشاند و امیدوارانه به هرسو تا دوردست‌ها می‌نگرد تا به ثمر-نشستگان خویش را ببیند. دستش کوتاه است که به چند یا اغلب زبان‌ها سخن گوید و نویسد، پس به پارسی بسنده کرده است. امکاناتش محدود است اما به این باور دارد که اگر جنبشی هرچند کوچک در فکر و فرهنگِ اجتماعات پراکنده‌ی نوجوان و جوان فارسی‌زبان امروز ایران و جهان در آندازد، بی‌شک، تأثیری بزرگ در بیداری نوین زمین در دوران بلوغ نوع انسان خواهد داشت: بر جریان خودشناسی و تأمل در گذشته برای حال و آینده؛ و بر دنیای زیبایی که در پیش است اما نخست در جان‌ها و ذهن‌های زیبای ما ساخته خواهد شد و بعد، به جهان بیرونی و عینی سرایت خواهد کرد.

۱ اردیبهشت ۱۴۰۵/۲۵۸۵ - آ.آ